

بهار در گرد و غبار محلی!

احمد زیدآبادی

بهار از گرد راه رسیده و من ناچار باید دعوی همسایه و کاسب محل را بر سر چارچوب اجتماعی و حدود و ثغور فردی امر به معروف فروهلم و «بهاریه» بنویسم!

از خدا که پنهان نیست از شما چه پنهان که من از این چیزهایی که هر ساله در آستانه عید نوروز تحت عنوان «بهاریه» در رسانه‌ها منتشر می‌شود، دلزده شده‌ام. اگر بپرسید چرا؟ پاسخ این است که مضامین اغلب آنها بیش از اندازه تکراری و همراه با رمانتیسیم آخ و اوخی است!

حالا اگر باز بپرسید که رمانتیسیم آخ و اوخی دیگر چه صیغهای است؟ پاسخ این است که اغلب همانچه تحت نام «بهاریه» نوشته می‌شود! خوب حالا اگر قرار باشد من عواطف و احساسات سرکش خود را مهار کنم و به‌رغم آن بخواهم بهاریه هم بنویسم دیگر چه بهاریه‌ای؟ چه کشکی؟ مگر بهار چیزی جز جوشش و طغیان همین عواطف و احساسات است؟ نوعی به شور آمدن، حس طراوت و سرزندگی یافتن، همراه با شکفتن شکوفه‌ها، شکوفا شدن، نسیم ملایم و خنک را در عمق جان لمس کردن، در زیر رگبار به رقص آمدن...؟

کارشناس هواشناسی از بارش باران در نقاط مختلف کشور می‌گوید. به جنوب شرقی کشور که می‌رسد از خیزش گرد و غبار محلی خبر می‌دهد. مثل دیگر فصول سال!

در گرد و غبار محلی که گاه چشم، چشم را نمی‌بیند زیر کدام رگبار می‌توان رقصید؟

این گرد و غبار محلی به خصوص چند سالی است که در آسانه عید غوغا می‌کند! سفر نروزی ما نیز هر ساله به همین نقطه است. ناگهان تندبادی وحشی هجوم می‌آورد و خاک به افلاک می‌پاشد. آسمان آبی، تیره و تار و افق گم می‌شود. همه چیز در لایه‌ای از خاک نرم و سمج فرو می‌رود.

زن‌ها غرولند می‌کنند که هر چه شسته و تمیز کرده بودیم به باد فنا رفت! پس دوباره جارو به دست، شیر آب را تا انتها می‌گشایند تا حیاط خانه را از خاک پاک کنند. خشکسالی و این همه مصرف آب؟ چاره چیست؟ خاک چسبنده به هیچ وسیله دیگری رفته نمی‌شود!

